

سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

اعلی تورانی^۱، فریبا رخداد^۲

چکیده

شاید هرگز نتوان بطور دقیق و مسلّم معلوم کرد که علم و فلسفه در کدام نقطه از عالم و در نزد کدام مردم شروع شد و چگونه رشد و تکامل یافت؛ ولی قدر مسلّم این است که علم و فلسفه نمیتواند دارای یک زادگاه مشخص باشد. هرگز نباید تصور کرد که یک عده خاص و معینی یا ملتی مشخص آن را ساخته و پرداخته باشند، ولی اینکه کدام ملت گامهای اولیه را در بسط و ترقی و تکامل این معرفت پر ارج برداشته‌اند، جای بحث است. در یکی دو قرن گذشته، پژوهشگران و شرق‌شناسان، مطالب مختلفی درباره فلسفه و مرکزیت علم و اندیشه به تحریر درآورده‌اند که اغلب مغرضانه بنظر میرسد. عمده این متفکرین تلاش کرده‌اند که یونان و اروپا را اولین پایگاه و خاستگاه علم و فلسفه نشان دهند که اگر بخواهیم منصفانه تر قضاوت کنیم باید بگوییم که شاید چون منابع مکتوبی از گذشته‌های درخشان

۹

۱. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه الزهرا(س)؛ toran@alzahra.ac.ir؛

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهرا (س) (نویسنده مسئول)؛ rokhdad123@yahoo.com؛

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۲۱ تاریخ تأیید: ۹۴/۶/۲۴



علمی شرق و خاورمیانه در دسترس آنها نبوده است، بیشتر دچار اشتباه شده‌اند و مدارک و شواهد تاریخی بسیاری وجود دارد که علما و بزرگان مشهور یونانی به مصر، هند، بابل و ایران سفر کرده و با کوله‌باری پر از دانش، فلسفه و عرفان و اشراق به یونان بازگشته‌اند و منابع موثقی وجود دارد مبنی بر اینکه کسانی همچون فیثاغورس و سقراط و... نزد مغان ایرانی تعلیم دیده‌اند. بدین ترتیب، فلسفه مغان مادستان ایران زمین در تاریخ فلسفه، دانش و عرفان قومهای شرق و غرب جهان نقش ویژه‌یی داشته است و این فیلسوفان، از جمله استانس، گبرياس، پازاتاس و استرامپ سی‌خوس میباشند که به فیلسوفان خسروانی یا فهلویون شناخته میشوند که نقش مهمی را در انتقال دانش ایرانیان به سراسر جهان داشته‌اند. بنابراین، در این نوشتار به دو تن از این فیلسوفان یعنی استانس و گبرياس پرداخته میشود.

کلیدواژه‌ها: زادگاه فلسفه، فلسفه مغان، فیلسوفان خسروانی، استانس، گبرياس

* * *

مقدمه

از منابع قدیم یونانی که به مسئله خاستگاه فلسفه و سیر تاریخی آن پرداخته‌اند، کتاب *زندگینامه فیلسوفان برجسته*، تألیف دیوگنس لائرتیوس است. وی در آغاز کتاب خود این پرسش را مطرح میکند که اصل و منشأ فلسفه از کدام سرزمین بوده است. او در اینباره اقوال بسیاری را نقل میکند که همگی حکایت از آن دارد که پیدایش فلسفه برای نخستین بار در میان غیر یونانیان یا بربرها بوده است و در اینباره سه احتمال را بر دیگران ترجیح میدهد.^(۱) نخست آنکه فلسفه از میان ایرانیان و خاصه طایفه مغان نشئت گرفته است. قول دیگر این است که فلسفه از بابلیان بویژه آشوریان و کلدانیان آغاز شده است. قول سوم حکایت از آن دارد که هندیان، خاصه حکیمان عربان پیش از همه به فلسفه پرداخته‌اند. احتمال دیگر هم این است که فلسفه پیرامون رودخانه نیل و در میان کاهنان مصر رواج داشته است. دیوگنس درباره رواج فلسفه در میان ایرانیان مینویسد: تاریخ مغان که روزگارشان از زرتشت آغاز میشود به پنج هزار سال پیش از سقراط تروا میرسد و این روایت را به هرمودرس، فیلسوف افلاطون،



نسبت می‌دهند. وی روایت دیگری از گزارش لیدیایی نقل می‌کند که روزگار زرتشت شش هزار سال پیش از لشکرکشی خشایارشا به یونان بوده است و از میان حکیمان معروف مغ از کسانی چون اوستاناس، استرامپسوخوس، گوبریاس و پازاتاس نام میبرد^(۲) و درباره مغان میگوید که آنان بیشتر وقت خود را صرف عبادت خدایان می‌کنند و به قربانی و نماز میپردازند، از پرستش پیکره‌ها و بتها خودداری می‌کنند و بخصوص از نسبت دادن ذکورت و انوئت به فرشتگان می‌پرهیزند، سخن از عدل و داد می‌گویند و سوزاندن مرده را دلیل بی‌تقوایی میدانند و میگویند هوا پر از اشکالی است که چون بخار از آن بیرون می‌آید و این اشکال فقط بر افراد با بصیرت و تیزبین آشکار است، از بکار بردن تزئینات و خاصه از آراستن خود با طلا پرهیز می‌کنند، لباس سفید می‌پوشند و بر زمین می‌خوابند و خورش آنان نان خشک، پنیر و سبزیهاست. نظام هستی را بر دو اصل خیر و شر - یعنی هرمزد و اهریمن - استوار میدانند و قائل به زندگی در دنیای دیگر و جاودانگی نفس هستند.

ارسطو و منشأ فلسفه

تفسیر ارسطو درباره منشأ فلسفه و ماهیت و سیر تاریخی آن متفاوت است. البته دو دوره متمایز در حیات فلسفی ارسطو بچشم می‌خورد که از آنها میتوان به دوره افلاطونی و دوره غیرافلاطونی یا ارسطویی محض تعبیر کرد. دوره اول یا دوره افلاطونی که در آن رساله‌هایی مانند درباره فلسفه نگاشته، مورد توجه حکمای باستان بوده است که جز قطعات پراکنده‌یی از آن در دست نیست و مسلماً در اختیار دیوگنس بوده است.

ارسطو در کتاب اول رساله خود بنام درباره فلسفه تصریح می‌کند که مغان فارسی از مصریان قدمت بیشتری در فلسفه دارند و دیگر اینکه به دو اصل خیر و شر قائلند و نخستین را زئوس یا اورمزد و دیگری را اهریمن یا هادس مینامند. در این رساله، ارسطو نظر استاد خود، افلاطون را پذیرفته ولی بعداً مانند بسیاری از نظریات افلاطونی از آن عدول کرده است.

نظریه متأخر ارسطو همان نظریه‌یی است که بعداً در عالم غرب مورد قبول عام یافته و بوسیله کسانی مانند هگل و دیگران پذیرفته و تکمیل شده است. طبق این نظریه اخیر، فلسفه در اصل یونانی است و اقوام دیگر مانند هند، مصر و ایران از فلسفه بی‌بهره بوده‌اند و اطلاق لفظ بربر بر غیر یونانیان بر همین امر دلالت می‌کند. از

طرفی دیگر، ارسطو سیر حکمت را در یونان بگونه‌یی مورد تفسیر قرار میدهد که نخستین فیلسوفان که به حکمت شهره بوده‌اند، از نظر او فقط عالمان طبیعتند و از حکمت خاصه حکمت الهی بهره‌یی نداشته‌اند.^(۳)

سیسرون، آغاز پیدایش تفکر فلسفی را نخستین بار در میان بربرها بیان کرده است و بر این نکته تأکید میکند که پارسیان، مغان را، بابلیان و آشوریان، کلدانیان را و هندیان و فیلسوفان برهنه - مرتاضان - را در میان خود داشته‌اند و مغان، همراهی پارسیان طبقه‌یی از دانایان و حکیمان را تشکیل میداده‌اند.^(۴) بسیاری از نویسندگان باستانی از جمله سیسرون، خطیب و قانوندان مشهور رومی قرن اول قبل از میلاد، پلینیوس، والرئوس ماکسیموس، کلمنیس اسکندرانی، دیوژن لرسیوس و... سفر فیثاغورس به مصر و بحث با مغان را ذکر کرده‌اند.^(۵) مغان که رهبران مذهبی ایرانیان در زمان مادها و هخامنشیان بوده‌اند و مورخین یونانی به آنها اشاره کرده‌اند، قومی آریایی بودند که به روایتی در حدود قرن نهم قبل از میلاد از شرق به غرب ایران مهاجرت نموده‌اند و به روایت دیگر، اصولاً از آریاهای غرب ایران و یکی از عشایر «ماد» میباشند که وظیفه روحانگیری را در بین آنها انجام میداده‌اند.^(۶) امیل برهیه در منشأ فلسفه و حدود زمانی و مکانی آن به تحقیق، مشرق زمین را مقدم بر بلاد ایونی در سده ششم (قبل از میلاد) میدانند.^(۷)

بنابراین، نقش ایرانیان در تاریخ تحولات فکری بشر، فقط از این جهت نبود که عقاید و مذاهب ابتکاری خود را به جهانیان بدهند، بلکه به علت اینکه دائم با ملل مختلف در ارتباط بودند و حتی با مغولان در منتهای انسانیت و جوانمردی رفتار میکردند، حائز اهمیت میباشد.

ویژگیهای فلسفه ایرانی و نسبت آن با حکمت نوریه

بدون تردید اهمیت و جایگاه فلسفه ایران باستان، در جهان، امری انکارناپذیر و روشن است؛ بگونه‌یی که بر اندیشه‌های متفکرین سراسر جهان، تأثیر فراوانی نهاده است. فلسفه ایرانی دارای مؤلفه‌ها و ویژگیهای متعددی است. یکی از مؤلفه‌های اصلی این فلسفه، آن است که اساس و بنیادش، بر اشراق و شهود استوار است. ویژگی دیگر آن، جایگاه علوم عقلی است که نزد ایشان بسیار مهم بوده و دامنه آن گسترده میباشد. علاوه بر این ویژگیها، سه اصل بزرگ گفتار نیک، کردار نیک، پندار نیک از اصول اولیه انسانی، اجتماعی و اخلاقی فلسفه ذوقی و اشراقی پارسیان بوده که دانش و بینش خود را از اوستا گرفته‌اند؛ چون فلسفه پارسیان بر ترکیه نفس و

۱۲



تطهیر اخلاق بنیاد گردیده و نخستین فصل کتاب فلسفه پارس باستان است.^(۸) همچنین، نظریه نور و ظلمت که از اصول فلسفی حکمای پارس می باشد، بر پایه رازداری و پوشیده‌گویی بنیاد شده است. فلاسفه پارس به دو اصل اولی یعنی نور و ظلمت قائلند و این دو اصل راز و جوب و امکان می باشد؛ یعنی وجود واجب و وجود ممکن. به این معنی که نور، راز وجود واجب و ظلمت، راز وجود ممکن است. البته منظور از این دو اصل این نیست که جهان هستی دارای دو مبدأ است.^(۹)

حکما و فلاسفه ایران باستان که فلسفه‌شان به فلسفه و حکمت خسروانی شهرت دارد و آثارشان پس از ساسانیان به عربی و فارسی ترجمه شده، همان مغانی هستند که به دانش، رستگاری، روشندلی، مردمی، اخلاق نیکو، همت بلند، پاکیزگی، خوش زیستن، دینداری، حافظان اسرار حکم و... مشهورند^(۱۰) و در آراء و نوشته‌های سهروردی و آثار بزرگان و حکمای اسلامی نیز با عناوینی چون حکمای خسروانین، الفهلویین، حکماء الفارسیین، حکمای الفرس، الکسرویون، جاویدان خرد و اصحاب نور و... از آنها یاد شده است.^(۱۱) شیخ اشراق درباره ایران باستان میگوید که در آن دوره شعبه‌یی از حکمت حقیقی و جاودان خرد وجود داشته است. وی زرتشت و دیگر حکمای فرس را بعنوان حاملان این حکمت میدانند و تصریح میکند حکمای ایران باستان به هیچوجه مشرک و دوگانه پرست نبوده‌اند و آنچه با عنوان مجوس و ثنویت مطرح شده، بعد از زمان گشتاسب به ظهور رسیده است.^(۱۲) سهروردی این حکمت را «حکمت نوری» خوانده است به این دلیل که فلسفه حکمای فارس بر ذوق و کشف و شهود بنیاد گردیده است و به کسانی اشاره میکند که در ایران باستان راهنمای مردم بوده‌اند و آنها را به حقیقت و توحید هدایت میکرده‌اند. ایشان، این اشخاص را حکیم شریف و نوری خوانده و ذوق افلاطون و حکمای پیش از او را به این طریقه بسیار نزدیک دانسته است. او معتقد است این نوع حکمت، به یک زمان معین اختصاص ندارد و هرگز عالم از یک حکیم الهی که دارای حکمت نوری است، خالی نخواهد بود و خلافت خداوند بر روی زمین از طریق حکمای الهی، استمرار مییابد و اگر میان حکمای متقدم و حکمای متأخر، اختلافی دیده میشود، این اختلاف فقط به عالم الفاظ و عبارات مربوط میگردد ولی در واقع و نفس الامر اختلافی در میان حکمای الهی نیست و همه آنان در اصل توحید و مسائل عمده و اساسی اتفاق و اتحاد دارند و عوالم سه‌گانه را نیز میپذیرند.^(۱۳) بدین ترتیب، ایرانیان در ایجاد این ترقی منطقی بزرگ که منجر به درک وحدت خدا و اخلاق بشری یعنی بشریت و انسانیت

۱۳



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

شده است، نقش غیر قابل انکاری داشته‌اند.^(۱۴)

مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فلسفه ایرانی

همانطور که در سطوح بالا ذکر شد، فلسفه ایرانی علاوه بر ویژگیهایی که ذکر گردید، از مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی قابل توجهی برخوردار است که ما اکنون به پاره‌یی از آنها باختصار اشاره میکنیم:

الف) مبدئیت نور: در حکمت ایران باستان و فلسفه فهلویون، خداوند همه صور و امثال را از نور آفرید که بمدت سه هزار سال بصورت مجرد از جرم تن و ماده در عالم مینوی بسر میبردند. آنگاه آن صور و امثال را به گیتی یا جهان مادی آورد. آن صور مجرد و نورانی با درآمدن به قالب مادی و ظلمانی، وظیفه داشتند تا با سلوک و راهروی الهی، بتدریج خود را از ظلمانیت رها کرده و دوباره به شکل نخستین عروج کنند. آنان که میتوانستند، رستگار میشدند و آنان که آلوده به گناه و بدی میشدند، مکافات مییافتند. در این میان کسانی بودند که پیش از عروج و بازیافت حالت مثالی، در همان اسارت ظلمانیت، مدارجی را در صعود طی کرده و با عوالم یا عالم مینوی اولیه ارتباط پیدا نموده و به کشف و شهود میرسیدند.^(۱۵)

ب) تشکیک نوری: سبزواری این نظریه را که نقشی بنیادی و کلیدی در فلسفه دارد، بارها به حکیمان ایران باستان و به اصطلاح خود به پهلویان منسوب کرده و بر صحت و استواری آن استدلال نموده است. وی میگوید: «وجود نزد فهلویون حقیقتی است دارای تشکیک که مانند نور درجات ضعف و قوت دارد». حکیم ملا محمد لاهیجی ذیل بیت «والفهلویون الوجود عندهم...» مینویسد:

«فهلویان، همه چیز را پرتو روشنی و نمونه هستی راستین میدانند.»^(۱۶)

ج) صدورکثرت از وحدت: حکیمان فارس و پیشینیان بر آن بوده‌اند که انوار جوهریه نوریه بحسب حقیقت جوهریه بسیطه خود بعضی علت بعضی دیگر هستند. همانگونه که در حکمت خسروانی و اصحاب نور ایرانیان باستان، نور در کل هستی سرچشمه وحدت بود و این در حکمت اشراق نیز جذب شد و انوار طولیه یا امشاسپندان، در کنار خود انوار عرضیه یا مدبران جهان مادی و گیتیایی یعنی ایزدان و نزد اشراقیون اصنام را داشتند، این مراتب و وحدت در فلسفه نور گروستست از

۱۴



طریق متأله اشراقی، بسیار نزدیک بیان شده است.^(۱۷) بنابراین، از منظر حکمت خسروانی تنها یک منبع فیضان بی‌نهایت نور وجود دارد که آن وجود مطلق خداوند است و در عین وحدت و بسیط بودن، در جمیع موجودات ممکنه ساری و متجلی است و این موجودات و مظاهر، همه تعینات ذات حق هستند و موجود حقیقی، همان حق است.

د) عالم مثال و ارباب انواع: در این مورد، اولاً باید دانست که اعتقاد حکیمان ایران باستان به این دو موضوع مورد اتفاق محققانی است که در تاریخ تفکر در ایران قدیم به پژوهش پرداخته‌اند. صاحب‌الاسفار/الرابعه مینویسد:

بعقیده افلاطون و معلمان وی و حکیمان فارس، برای هر نوعی از انواع بسیطه فلکیه و عنصریه و مرکبات نباتی و حیوانی آن، عقلی یگانه و مجرد از ماده هست که به امور مربوط به آن نوع میپردازد و او صاحب و ربّ آن نوع است. بزرگان حکمای فرس و ملوک حکمت مشرقیه و اساطین فلسفه خسروانیه، استناد به مدبّر عقلی و ربّ‌النوع حافظ را ضروری می‌شمردند و از مخالفان این نظر که اختلاف مزاجها را برای ظهور انواع مختلف کافی میدانند در تعجب بودند و میگفتند این هیئتهای مرکبه عجیبه و نسب مزاجیه و غیر آنها سایه‌ها و ظلالی است از اشراقات معنویه‌یی که در آن ارباب نوریه هست.^(۱۸)

ه) وجود نفس: از دیدگاه فرزندگان فارس قدیم، «نفس در ماهیت خود انواری مجردند» و «نفس جوهری نورانی است» و بر این دعوی برهان اقامه کرده‌اند.^(۱۹)

و) شهودگرایی: در فرهنگ ایرانی نیز مانند دیگر فرهنگهای مشرق زمین، فلسفه و تفکر فلسفی از دین و تأمل دینی جدا نیست. بنابراین، منظور از حکمای فرس، فهلویون، فهلویه و حکمای خسروانی بمعنای مصطلح و متداول این واژه نیست، بلکه مقصود فرزانه‌یی است که در طریق معرفت به حقایق اشیاء سیر میکند و درباره مبدأ و اصل سرنوشت موجودات و یا بهتر بگوییم درباره خدا و انسان و جهان نظری خاص دارد.^(۲۰) جهان فروری حکمت خسروانی به مسائلی گسترده در زمینه معرفت‌شناسی نیز معطوف است که در حکمت و عرفان زمینه‌یی گسترده دارد. در اینجا معرفت، شناخت و دانش حقیقی با مشاهده و شهود در برابر هم قرار دارند. دریافتهایی که از

۱۵



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

طریق حواس متبادر می‌گردد، راهگشا بسوی معرفت و شناخت واقعی نیست، بلکه عرفان و شناختی که از طریق شهود و اشراق با کمک فلسفه به معرفت حقیقی می‌رسد، اینگونه است. دریافتهای حسی در جهان امکان برخاسته از مطالعه صور ثانوی و تغییرپذیر و ناقص است.^(۲۱)

ی) اعیان ثابت: حکمای خسروانی بر این عقیده‌اند که اعیان ثابت در عالم معقولات هستند و روان آدمی پیش از حلول در کالبد و ورود به عالم گیتی، با آن مثالها آشنایی دارد و به دنیای مادی که می‌آید، آنها را بظاهر فراموش میکند، اما اثر آنها در او باقی است و بیاری آن اثر، امور این جهان را که همه پرتوها یا سایه‌هایی از آن مثالها هستند، میتواند در شرایطی درک و حس کند.^(۲۲)

ماد و مغان

بگفته هرودوت، مغان «ماد»ی بودند سفر خود را از ایران (باحتمال زیاد از سرزمین ماد) آغاز کردند و از آنجا به بابل و سپس به آسیای صغیر رسیدند و از همانجا بود که آیین مهر بعدها به درون امپراتوری روم جاری و در آنجا فراگیر گردید.^(۲۳) آنها بدنه اصلی روحانیت را تشکیل میدادند، ضمن آنکه تعداد معدودی از ایشان خوابگزار نیز بودند.^(۲۴) مغان مسیر مستقیمی را از شوش به آسیای صغیر انتخاب نکردند، بلکه از بین‌النهرین به آنجا راه یافتند. برخی نیز اشاره کرده‌اند^(۲۵) که مغان با بسط امپراتوری ایران در سرتاسر آسیای صغیر پراکنده شدند و در آنجا با طبقات روحانی از جمله کلدانیان برخورد حاصل کردند، سپس با فرهنگ هلنی نیز آشنا شدند. در این روایات سنتی، استانس مغ را حامل پراکندن اندیشه دینی در یونان و برخورد فلسفه مغی و یونانی ذکر کرده است.^(۲۶) مغان که طبقه روحانی واقعی دولت ماد باستان بودند، بظاهر همزمان با تأسیس امپراتوری هخامنشیان، دین زرتشتی را که در اقصای شرق ری پدید آمد، پذیرفتند و به تبلیغ آن پرداختند: آموزه‌های این دین با تعالیم قدیمی کیش مغان درآمیخت و تدوین نهایی یسنهای تازه اوستایی در نواحی مغرب ایران زمین صورت پذیرفت. مغان مادستان ایران در تاریخ دین و دانش و حکمت و عرفان اقوام شرق و غرب جهان، نقش و تأثیر برجسته و اساسی و تعیینگری داشته‌اند.^(۲۷)

۱۶



اشارات و روایات کهن در اینباره که زرتشت بعنوان بزرگترین منجم و نخستین راصد و معتقد به تأثیر کواکب بر روی زمین و سرنشینان زمین بوده فراوان است، اما این زرتشت، زرتشت پیامبر نبوده و در قلمرو پژوهشهای مورد اعتماد و مستند، آن زرتشت، مغی از مغان میان رودان بوده که با فیثاغورس نیز محشور بوده و شهرتش بعنوان یک جادوگر، منجم و شگفت‌کار به یونان رسیده است.^(۲۸)

در پرسپولیس زرتشت، فیثاغورس را به اوتانس معرفی میکند.^(۲۹) فیثاغورس که استاد سقراط بوده بنا به قولی نزد ایرانیان دانش آموخته و افلاطون هم که شاگرد سقراط و استاد ارسطو بوده بسیار مایل بوده به ایران سفر کند و نزد مغان تحصیل نماید، بلکه شاگردی خود سقراط نیز نزد شخصی ایرانی نقل شده است.^(۳۰)

برترین فیلسوفان آغازین ایرانی

دیوژن لرسیوس نویسنده یونانی سده سوم میلادی و همچنین دیوگنس در کتابش از جانشینان زرتشت یاد میکنند که از رؤسای مذهب بودند و سلوکی فلسفی داشته و دارای نفوذ و قدرت فراوانی بوده‌اند؛^(۳۱) از جمله آنها میتوان از اوستانس، گوبریاس، پازاتاس و استرامپ سی خوس نام برد.^(۳۲)

الف) مغان

در واقع، حکمای پیش از سقراط، همان مغان ماد میباشند. اما درباره منشأ غیر یونانی فلسفه، امیل برهیه میگوید که یکی از دو رأی متقابل در اینباره، قائل است به اینکه یونانیان فلسفه را ابداع نکرده‌اند، بلکه افکار فلسفی را باید مسبق به عهدی قدیمتر دانست، ابداع یونانیان تنها در تشخیص و تمییز آراء قدما و انتخاب بعضی از آنها بوده است. بروکر در کتاب *تاریخ انتقادی فلسفه* با قبول تکامل تاریخی، میگوید:

۱۷

فلسفه از خلقت عالم آغاز میشود و یونانیان که نخستین فیلسوفان را از خودشان دانسته‌اند، دروغ گفته‌اند. اینان در واقع عقاید فلسفی خود را از یهود و مصر و بابل اقتباس کرده‌اند. پس نخستین عصر فلسفه عصر یونانی نیست، بلکه همانا عصر اقوام غیر یونانی است.

داستان مغان فرزانه و حکمت‌پیشه ایران، دیدار دانش‌پژوهان و حکمت‌آموزان یونان



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

با ایشان، نیز از روزگار پادشاهی مادان بویژه در عصر هخامنشی تا دوران سلوکی و پارتی در گزارشهای خود نویسندگان و تاریخ‌نگاران آن منطقه آمده است. در عین حال ترجمه متون دینی (حکمی) مغان به زبانهای یونانی و آرامی، تأثیر و نفوذ آراء و عقاید آنان در مذاهب یهودی و مسیحی، یا باصطلاح اشاعه و تراوش فکری-فلسفی ایرانی، در اسناد و کتب تواریخ و متون ملل قدیم عالم به ثبت رسیده است. در زمان خشایارشا (سده پنجم قبل از میلاد) مغان ایران آغاز به مهاجرت بطرف غرب نمودند که از جمله در عهد گزانتوس لیدیایی گروهی از ایشان در آسیای صغیر و ایونیه (آناتولی) مستقر شدند. ماندگاه‌ها و معابد یا مدارس مغانی در شهرهای ایونی (افسوس، هیپایا، هیروکائساری، فریگیه، گالاتیه، داسکیلیوم، کاپادوکیه، پونتوس و ...) دایر شد و آنان حامل اندیشه‌ها و آموزه‌های کهن میانرودانی بابلی نیز بودند. بظاهر پیوند ماندگاه‌های مغانی برون مرزی ایران با مراکز درونیشان مانند: همدان، ری، شیز، استخر، شوش، و بابل تا عهد ساسانی هم برقرار بوده است. اینکه فیثاغورس با مغان در بابل دیدار کرده یا چنانکه سیسرو و پلینی میگویند که فلاسفه یونان همچون فیثاغورس، امپدوکلس، دموکریتوس، هراکلیتوس، افلاطون و جز اینان از مغان ایران اخذ کرده‌اند، این اخبار با گزارشهای کلمنت اسکندرانی و دیوجن لائرتی مطابق است. گزارشهای مزبور، دیدار فیثاغورس را با مغان بیشتر در زمان کمبوجیه (۵۲۲ - ۵۲۹ ق.م) دانسته‌اند که در زمان او گروهی از مغان به مصر رفتند و آشنایی او با ایشان در آنجا بود. فیثاغورس نگره «نور» پدر و «ظلمت» مادر و نگره «طبایع اربع» را که از آمیزش آن دو حاصل آمده نیز از مغان اخذ کرده است. پلوتارخ میگوید: همین نگره‌ها در تیمائوس افلاطون از مغان ایرانی گرفته شده است. فرفوروس نیز از حکمت مغانی و «امشاسپندان» ایران یاد کرده است.^(۳۳)

ارسطو در کتاب *متافیزیک* اشاره‌یی به دکتربین مغان و اصل نخستین آنان مینماید. مطابق نوشته دیوگنس لائرتیوس، او کتاب *ویه‌ای* تحت عنوان *Magikos* نگاشته که عده‌یی آن را به آنتیس تنس^۱ یا رودن^۲ نسبت میدهند و در کتاب بزرگ و حجیمی

1. Antisthenes
2. Rhodon

تحت عنوان پری فیلسوفیاس^۱ درباره فلسفه در مورد دکترین مغان پژوهش بسیار نموده است. در جایی از این کتاب، ارسطو میگوید: آیین و فلسفه مغ از مذهب مصریان قدیمتر است و در آیین آنان دو اصل وجود دارد: مظهر خوبی و مظهر بدی که اولی زئوس^۲ یا اورمزد و دیگری هادس^۳ یا اهریمن نامیده میشود.^(۳۴)

ب) استانس

نام اوستانای که به تلفظهای مختلف خوانده میشود، متعلق به یکی از مجوسیانی است که به هنگام ورود خشایارشا به یونان همراه و مصاحبت وی بوده و دست به نگارش کتابی درباره هنر مجوسیان زده است و پس از وی به مجوس که در زمان اسکندر کبیر میزیسته، اطلاق میشده است. کلمه‌یی که بنظر میرسد «اوشتایاوستا» باشد، مبین طرزی از درود و تهنیت است. دومین گاتا موسوم به «اوشته ویتی» نیز با کلمه اوشتا آغاز یافته است و اینکه نام مجوس پس از تعیین کلمه درود گذارده شده، کاملاً آشکار است.^(۳۵)

اوتان یا اوتانس یکی از بزرگان پارسی و یکی از هفت تنی است که نقشه برکنار کردن بردیای دروغین را طرح کردند و بر او شوریدند. نام این شخص در کتیبه بیستون اوتانا آمده و اگر همانطور که هرودوت میگوید فرزند فارناسپ باشد برادر زن کوروش و عموی کمبوجیه بوده است.^(۳۶) اتانس (هوتته یا استانس) مشهور به هوتاخ فرزند فارناسپ از فرزندان دانشمند و مردمگرای آزاداندیش ایرانی است که در قرن پنجم قبل از میلاد در ایران میزیسته است. هرودوت او را یکی از تواناترین نجبای ایران نامیده است. بنابر یک نقل، وی در علم شیمی استاد دموکریتوس، دانشمند یونانی، بوده است.^(۳۷)

در خصوص ریشه نام اوستانس برخی گفته‌اند که اوستایی است؛ در اوستا مصدر vas بمعنی کام، خواهش، آرزو، برگزید نورستگاری و نیکویی است و این معانی در گاتاها به معنی نوعی درود و تهنیت است.^(۳۸) ابن ندیم در الفهرست میگوید: استانس از فلاسفه کیمیاگر و مشهور به این صنعت است و کتابهای بسیاری در آن

1. Peri philosophias
2. Zeus
3. Hades



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

تألیف کرده است. اسطانس از رومیان و مردم اسکندریه بود که تألیفاتش چنانکه درباره رساله‌های خود نوشته، هزار کتاب و رساله بوده و هر کتاب نامی داشته و کتابهای این گروه مبنی بر رمز و لغز است و از تألیفات اسطانس کتاب محاوره اسطانس توهر ملک الهند است. نام اسطانس جزء فلاسفه‌ی بی است که در کیمیا سخنرانی کرده است.^(۳۹)

تاتیانوس تصریح میکند که دموکریت از اسطانس مغ بسیار ستایش کرده است؛ این اسطانس یکی از مغان ایرانی بوده است.^(۴۰)

پژوهشهای اخیر نشان میدهد که چند دانشمند در سده‌های متفاوت بنام اسطانس یا اسطانس معروف بوده‌اند؛ مهمترین آنها مغ ایرانی بوده که در همه کتابها یونانی و مصری او را ایرانی خوانده‌اند و از او با احترام یاد کرده‌اند و میگویند که وی در دربار خشایارشا هخامنشی بوده و بعدها به مصر رفته است و کاهن بزرگ نیایشگاه ممفیس شده است و در آنجا علم مغان (ساحری، جادوگری، پیشگویی و کیمیاگری) تدریس میکرد و شاگردان زیادی داشته و از جمله، عالم معروف یونانی دموکریتوس (دیمقراطیس) بوده که کتابهای خود را پس از کسب فیض از اسطانس نوشته است. در بسیاری از کتابهای قدیمی، اسطانس را استاد و پدر علم کیمیا و علوم مغان نامیده‌اند.^(۴۱)

شاگردان

اسطانس، مغ بزرگ ایرانی که همروزگار با خشایارشا هخامنشی (۴۶۵-۴۸۶ ق.م) بوده، گاهی او را «پیامبر ایرانی» نامیده‌اند و علوم خفیه (کیمیا و سیمیا) به او نسبت داده‌اند. وی در انتقال دانش ایرانیان به مصر و قوم یهود اهمیت عظیم داشته است و در کتاب *نامه‌های ایزیس به هوروس* او را کاهن معبد ایزیس مصر نامیده‌اند. در آثار و نوشته‌های یونانی، فیلسوف بزرگ و دموکریتوس اهل آبدرا (ت. ۴۶۰ ق.م) را شاگرد اسطانس در خدایخانه ممفیس میدانستند و گفته میشود که وی توسط او به اسرار علوم خفیه مصری آگاه شده است و شخص دیگری به نام آلیوس پروموتوس که در زمان مادیان میزیسته نزد اسطانس درس خوانده است. بعضی نوشته‌ها، اسطانس را یکی از درباریان ذی نفوذ خشایارشا دانسته است.^(۴۲)

ماریه که یک کیمیاگر زن و از قوم یهود است و در افسانه‌های قوم یهود او را



خواهر موسی(ع) میدانند و به او کتابهای کیمیایی زیادی نسبت میدهند و تا سده نوزدهم میلادی «حمام ماری» را بنام او میدانستند، در نوشته‌های خود، خویشان را شاگرد بلافصل استانس میخواند.^(۴۳) یک مجموعه کهن هرمنسی درباره کیمیا که چون برای پادشاهی ایرانی بنام «کیرانوس» نوشته شده، موسوم به «کیرانیدس» معروف و موجود است، بظاهر بعنوان کتاب *فصول الاثنی عشر فی علم الحجر المکرم* نوشته استانس مغ به عربی هم ترجمه شده است. دموکریتوس آبدرای فیلسوف بزرگ اتمیست (۳۵۷-۴۶۰ ق.م) در سفر به مصر توانست با حکیم استانس که سالها پیش به آنجا رفته و جزو کاهنان شمرده میشد و نیز با شاگردان وی دیدار کند و در خدمت و شاگردی نزد او که گویند در معبد ممفیس بوده توانست از اسرار علوم نهانی و کیمیا آگاه شود؛ چنانکه بولوس مندئی (۱۵۰-۲۵۰ ق.م) از کتاب فیزیکای دموکریتوس، گفتارهایی از حکیم استانس درباره طبیعت غالب نموده (بمثابه اصول علمی) که تا سده شانزدهم میلادی مبنای افکار کیمیگران در اروپا بوده است. از استانس هم مانند زرتشت در مواضع تقریر الهیات (ریاضی) یاد شده و بخصوص علم کیمیا در میان یهودیان با منشأ زرتشتی و منابع مجوسی، مغی شناخته شده است.^(۴۴) اینک دموکریتوس آبدرای خود را شاگرد مغ بزرگ ایرانی، حکیم استانس، دانسته که در اوایل سده ششم قبل میلاد در مصر به مثابت کاهنی بلندپایه مسند ارشاد تدریس داشته، میبایست لقب «مغ بزرگ» ترجمه کلمه «مسمغان» بوده باشد؛ بنابراین میتوان حکیم استانس را از مغانهای ری یا دماوند دانست.^(۴۵)

آثار

۱. کتاب *الجماع*: نسخه کتابخانه بریتانیا، پاریس و لیدن و ترجمه فارسی آن نسخه کتابخانه دکتر اصغر مهدوی در تهران که بعضی آن را اثری متحول میدانند و اینگونه که برمی آید این اثر را ابوخالد شداد الهندی در شهر آیین از زبان یونانی دوباره به فارسی ترجمه کرده است و میگوید خود اسطانس این کتاب را از فارسی به یونانی ترجمه کرده بود همچنین این کتاب شرح رویایی را دربردارد که در آن اسطانس بر وی ظاهر شده است. در این خواب، وی بسوی هفت دروازه هدایت میشود که در پشت این دروازه‌ها گنجهای معرفت جای دارند. اسطانس در آنجا موضعی با هفت

۲۱



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

کتیبه به هفت زبان دربارهٔ کیمیاگری مییابد که از جملهٔ این زبانها مصری، فارسی و هندی بوده است. کتیبهٔ فارسی که مشتمل بر معرفت عظیم و حکمت جلیلی است، از هر نظر به ستایش مصر میپردازد.^(۴۶) اما با اینهمه، ذکر میکند که مصریها همچون دیگر انسانها به ایرانیان نیازمندند و تنها با کمک آنها میتوانند به علم، یعنی کیمیاگری دست یابند. کتیبهٔ سوم به ستایش هند میپردازد و از یک داروی هندی در رفع بیماریهای بول نقد میکند که هیچ دارویی برتر از آن نیست.

۲. کتاب مصحف فی الصناعه الالهیه (نسخه کتابخانه‌های پاریس و دانشگاه تهران).

۳. کتاب فی الکیمیا (نسخهٔ کتابخانه دکتر اصغر مهدوی در تهران) که به آن

«حکمت» هم میگویند.

۴. رساله فی خواص الحروف (نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول).

۵. کتاب علم الصنعة.^(۴۷)

مهمترین کتاب اسطانس که تاج نام دارد شامل طالع‌بینی، نجوم، فلسفه، زبان‌شناسی و صناعت ساختن طلاست و علاوه بر آن، در این کتاب به بررسی سنگهای معدنی، تهیهٔ ارغوان و غیره میپردازد. این کتاب شامل هفت رساله بوده که اسطانس آن را «تاج» نامید.^(۴۸)

ج) گبر یاس

آشتیانی در کتاب خود بنقل از لرسیوس بیان میکند که گبر یاس یکی از برجسته‌ترین مغانی بوده که جانشین زرتشت شده است. در متنهای یونانی، گبر یاس بظاهر بمعنی کسی که گاوها را میچراند (چوپان پسر مردونیه) پدر مردونیهٔ دوم یکی از یاران بزرگ داریوش، نیزه‌دار و پدر زن او در شوش هفت تنان علیه گئوماته بردیای دروغین گئوبروه وی را به چنگ گرفت و داریوش او را کشت. گئوبروه در ۵۰۹ ق.م به فرمان داریوش، شورش شوش را خواباند. تصویر او در نگارهٔ آرامگاه داریوش در نقش رستم آمده است. پسر داریوش، ارتیستونه که یکی از فرماندهان بزرگ خشایارشا در لشکرکشی او به یونان بود و همچنین یکی از فرماندهان اردشیر دوم در جنگ او با برادرش، کوروش کوچک در کوناکسا (۴۱۰ ق.م) نیز به این نام خوانده میشدند.^(۴۹)

گوبر یاس یکی از رؤسای هفت خاندانی از پارسیان است که در برانداختن آژی



دهاک یا استواگس هم‌داستان شدند.^(۵۰) او بشکل گئوبروا معرفی شده است و نام مشابهی در بند ۱۱۸ از فروردین یشت آمده که از پارسایانی است که فروهرش ستوده شده است موسوم به گئروی.^(۵۱)

اوگ بره یا گبریاس سردار ایلامی کوروش است که توانست لشکر نبونید را در محلی بنام سیپ یار مغلوب کند و تقریباً بدون مانعی وارد بابل شد. نبونید که نتوانست به موقع خود را نجات دهد ناچار با ورود سپاه مهاجم تسلیم و اسیر شد. با اینهمه بعد از ورود کوروش به بابل بلشصر در بابل کهنه جنگ را ادامه داد و بظاهر بدست گبریاس کشته شد. کوروش که پادشاه واقعی بابل بود و نبونید را هم در اسارت داشت، در شهر برای بلشصر سوگواری کرد. گبریاس هم از طرف کوروش والی بابل گشت و پادشاه پارس بعنوان پادشاه بابل به مردوک نیایش کرد و صلح و امنیت را به شهر و پرستشگاه مردوک اعاده نمود.^(۵۲)

رابطه برتر و ممتاز گبریاس با داریوش به بهترین صورت در نقش رستم با توجه به جایی که پادشاه تازه در نقش نیزه بر شاهانه به او داده، مشخص شده است. همانطور که هرودوت نقل میکند، داریوش پیش از رسیدن به پادشاهی با یکی از دختران گبریاس زناشویی کرده و از او سه پسر داشته است که ارشد آنها ارتوبرزنس بود و دیگری آریابیگنس. گبریاس نیز بنوبه خود، در تاریخی نامعلوم با یکی از خواهران داریوش ازدواج کرده و از او پسرش مردونیوس (مردونیه) را داشت. طبیعی است که این پیوندها اتحاد خانوادگی را میان آن دو استوار کرده است. در گزارشی که هرودوت داده، آشکار است که گبریاس، نزدیکترین و پابرجاترین پشتیبان داریوش بود و اوست که نخستین پیشنهادهای داریوش را در به قتل رساندن مغ یاری میدهد. از طرفی، گبریاس از اعضای گروه چهار نفری توطئه‌گران بود که پیشنهادهای داریوش را درباره قانون اساسی امپراتوری پذیرفتند. در زیر این پوشش یونانی، بظاهر منظور هرودوت این است که گبریاس و سه تن دیگر این ت فرنس، هیدرنس، آدومنیس از همان آغاز ادعای داریوش را برای پادشاهی پشتیبانی کرده‌اند و دو تن دیگر، اتانس و مگابیز با آن مخالفتی نکرده‌اند و حتی برعکس، اتانس ترجیح داده است از مسابقه پادشاهی خود را کنار بکشد.^(۵۳)

۲۳



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

گبرياس يکي از ياران داريوش يکم در مبارزه با گئومات مغ بود و در لشکرکشي شاه عليه اسکيتها از همراهان او محسوب ميشد. پسر او بنام مردونيوس که بگفته هرودوت دختر داريوش بنام آرتازوسترا را به زني گرفته بود در کتاب *توارخ* هرودوت يکي از مهمترين سرداران پارسي بين سالهاي ۴۹۳ تا ۴۷۹ ق.م است. اهميت مقام گبرياس نزد شاه از اينجا آشکار ميشود که او هنگام سرکوب شورش عيلام به سرداري سپاه ايران منصوب شد و سپس نام و تصويرش به عنوان نيزه‌دار شاه بر سنگ گور داريوش حک گرديد. نام گبرياس نيز در لوحه‌هاي باروها بارها ذکر شده است. او همچنين به گروهی تعلق داشت که در فوريه ۴۹۸ ق.م عازم شدند تا احتمالاً به سپاه مردونيه که از يونان بازميگشت بپيوندند.^(۵۴)

روايتي است که خشايارشاه پس از ويران‌سازي معابد يوناني، اصول مورد ملاحظه در ديانت مغی را در آنجا رايج کرده و مغی استانس نام بود که او را در سفر به يونان همراهی کرده بود. نشانه‌هاي استانس و گوبرياس طبق سنت روايات يوناني، بظاهر ريشه در واقعيت دارد. خشايارشاه در اردوکشي خود به يونان يک مغ بزرگ را بنام استانس به همراه داشت. استانس را از استادان صاحب‌نام در ديانت مغی و علوم رمزي خوانده‌اند. بر طبق يک افسانه منسوب به پليني، استانس در طول سفر خود با شاه به دانه افشانی ميپرداخت که از عقايد هولناک او سرچشمه ميگرفت، و از قضا تخم پلیدی را در هر مکاني که قدم ميگذاشت، می افشاند. در افسانه ديگري که از قرن چهارم قبل از ميلاد برجای مانده، خشايارشاه مغی را موسوم به گوبرايس به جزيره دلس فرستاد، تا او حافظ گنجينه مادی معبد آپولو از گزند غارتگران در طول جنگ باشد.^(۵۵)

تأثير فيلسوفان آغازين ايراني در متفکران پس از خود

با توجه به اينکه فيلسوفان آغازين ايراني از اندیشه‌ها و جهان‌بينیهاي فلسفي خاصی برخوردار بودند، توانستند در افکار و اندیشه‌هاي متفکرين پس از خود تأثير شگرفي بگذارند. والريوس ماکسيموس، در سده اول ميلادی در اينباره ميگويد: فيثاغورس به نزد ايرانيان رفت و خويشتن را به آموزه‌هاي مغان سپرد. او درباره سيارات و ستارگان آموخت و از نيرو و طبيعت غريب ايشان بهره جست. پليني نيز در سده اول

۲۴



میلاادی تصریح میکند: فیثاغورس، امپدوکلس، دموکریتوس (۳۵۷-۴۶۰ ق.م) افلاطون (۴۲۸ یا ۳۴۷-۴۲۷ ق.م) و ارسطو (۳۲۳-۳۸۴ ق.م) برای فراگیری فنون جادوگری به نزد مغان رهسپار شدند. سیسرون نیز در اینباره میگوید: ازاینرو فیثاغورس به مصر سفرکرد و مغان ایرانی را در آنجا ملاقات نمود.

پرودیکوس سوفسطایی، یکی از همعصران سقراط، گزارش میدهد که ایشان از دارا بودن متون زرتشتی به خود میبایند؛ در ضمن مغانی به نام گوبرایس نام مدعی تعلیم دادن به سقراط بوده است.^(۵۶) از جمله دیگر افرادی که از فلسفه ایرانی تأثیر پذیرفته، هراکلیتوس میباشد. تمام محققان تاریخ فلسفه برحسب نظر خود هراکلیتوس با وی همداستانند که او فلسفه‌اش را از ایرانیان گرفته و آموزه‌های زرتشتی و مغانی در خصوص «مانثره/وخش» (=لوگوس) و «ارته/ارشه» (=نظم و عدل) و مقوله زمان در جهان بینی او دخیل بوده است. از محاورات افلاطون برمی آید که هراکلیتوس در جهان شناسی، حسب اعتقاد به قواعد صحت بدن بنا به دو قوه متقابل (نگره عالمین) صغیر و کبیر را در نظر داشته، ازاینرو معلوم میشود که وی پیش از ابقرراط این نگره را هم از مغان ماد اخذ کرده است.^(۵۷)

علاوه بر هراکلیتوس، افلاطون نظریه امشاسپندان را از حکمت خسروانی یا فلسفه پارسی گرفته و آن را مثل الهیه یا ارباب انواع نامیده است.^(۵۸) همچنین سهروردی نیز یکی از منابع مهم فلسفه خود را حکمت فارسی یا حکمت پهلوی و ایرانی میداند. در مقابل حکمت یونانی که حکمت غربی نام دارد، حکمت فارسی، بابلی، چینی و هندی مطرحند که به حکمت مشرقیین، شهرت دارند. اما سهروردی از میان حکمت مشرقیین بیش از همه از حکمت فارسی، پهلوی یا زرتشتی بهره برده است. آنچه در حکمت فارسی، نظر شیخ اشراق را به خود جلب کرده، افزون بر روش شهودی، توجه و تأکید حکیمان فارس بر نظام نور و ظلمت و بحث از فرشتگان و ارباب انواع بوده است.^(۵۹)

فلسفه طبیعی و الهی

رازی در فلسفه طبیعی و الهی خود از مغان باستان ایرانی و بویژه از اوستانس تبعیت نمیکرده است؛ بگونه‌یی که عناصر معرفت‌شناسی مغان باستانی ایران از دو طریق به فلسفه طبیعی و الهی رازی راه یافته است: اول، طریق مستقیم یعنی نظر به



آنکه دین و حکمت در ایران باستان مقوله واحدی بوده، بطوری که متون مذهبی خود متضمن مطالب فلسفی هم باشد. به این ترتیب کیشنامه‌ها و سنن زرتشتی یا تفاسیر اوستایی (متون پازندی) و ترجمه و تحریرهای سریانی و عربی مانوی و صائبی خود از منابع و مأخذ حکیم رازی بوده است.

دوم، طریق غیرمستقیم یعنی چون فلسفه‌های یونانی اساساً مأخوذ از حکمت مغانی ایران باستان یا مؤسس بر آراء و افکار حکیمان ایرانی متقدم است و خود محققان غربی رسالات و کتب مشهور در اینباب تألیف کرده‌اند، ازاینرو منابع فکری-فلسفی یونانی حکیم رازی در ترجمه‌های سریانی و عربی آنها در واقع مأخذ غیرمستقیم و درجه دوم درباره حکمت مغانی ایران میباشد.^(۶۰)

تضاد

اصول ضدین جدلی، دیالکتیک و مقوله مرکب نیز که ارسطو خود طی رساله در باب فلسفه به مغان ایرانی نسبت میدهد، نیز بقول وی بیشتر حکمای طبیعی (ایونیه) آن را از مغان ماد گرفته‌اند.^(۶۱)

اتمیس

مهمترین آراء حکمای ایونیه، نگره ذره‌گرایی (اتمیس) است که این نگرش نزد مغان حکیم ایران بعنوان فرضیه بذر (تخمه‌ها) مطرح بوده و بظاهر در نسک مغانی مفقود «دامدات» تبیین فلسفی یافته است.^(۶۲) صرفنظر از اینکه فیثاغورس از اعتقادات جهانشناختی و فلسفی ایرانیان باستان بسیار تأثیر پذیرفته و نگره‌های او در آراء دیگر متفکران یونان باستان پیش از سقراط مؤثر بوده، این نگرش ذره‌یی حکیمان ایران باستان در دانش کیمیا و شیمی ریشه دارد که سیمای برجسته و پرآوازه در این رشته، حکیم استانس مغ بزرگ ایرانی میباشد تا حدی که دموکریتوس آبدرای در کتاب فیزیکی خود، اصول علمی طبیعت غالب را از استانس بنقل آورده است. نگرش ذره‌یی ایرانی در متن نظریه عناصر (اسطقسات) که فلسفه امپدکلس، انباذقلس ایرانی‌مآب بر آن شالوده یافته، با نگره «بذر» تخمه‌های آفرینش آناکساگوراس و آنکساگورس همانند و از یک مأخذ میباشد. این دیدگاه، عناصر را خود مرکب از تخمه‌ها به نسبت‌های معین میدانست.^(۶۳) رازی که در باب ساختار عناصر طبیعی هم به

۲۶



آراء حکمای طبیعی پیش از سقراط و هم سقراط توجه داشته، نقل میکند که اینها از هر دو نگرش طبیعی و طَبّی از نظریات حکمای باستانی ایران تأثیر پذیرفته‌اند و احتمالاً منبع مدون ایشان دامدات نسک (دفتر آفریده‌های خدا) بوده است. بنابراین، مأخذ اصلی ایشان در حقیقت ایرانی و از نتایج افکار حکمای باستانی ایران بوده است.^(۶۴)

نجوم

بسیاری از آثار کیمیاگری مجعول به استانس نسبت داده شده است. استانس از جنبه تاریخی احتمالاً یکی از جانشینان روحانی زرتشت در پی ریزی احکام نجوم بوده است. وی احتمالاً در قرن پنجم پیش از میلاد زندگی میکرده و به زبان محلی آثاری مینوشته است. حدس میزنند که رسائل او با نوشته‌های زرتشت در قرن سوم یا چهارم پیش از میلاد به مصر راه یافته و به زبان یونانی ترجمه شده است. بنظر میرسد که در دورانهای گذشته، ساحران و کیمیاگران بسیار علاقه داشتند خود را شاگرد وی بنامند. مجموعه‌یی از نوشته‌های وی درباره سحر و قواعد داروسازی پیش از ۲۰۰ قبل از میلاد با نام استانس شناخته شده بود که بولس مندسی در دایرةالمعارف خود از آنها گزارش میدهد و میگوید: استانس نویسنده آن بوده و در آن روشهای ایرانی، نه روشهای مصری را تشریح کرده است. سونیوس در گزارش خود ذکر میکند که «استانس کبیر، دموکریت را در مصر با علوم خفیه آشنا ساخته و دموکریت ده فهرست درباره مواد جامد و مایع تهیه کرده بود».^(۶۵)

کیمیا

کیمیای رازی ریشه مغانی دارد؛ یعنی دموکریتی که وی شاگرد مکتب استانس ایرانی بوده است.^(۶۶) مقاله دانشمند آلمانی یولیوس روسکا به این نکته اشاره کرده که نوشادر از ایران به سایر کشورها رفته و در علم کیمیای ایرانیان قبل از اسلام اهمیت زیادی داشته است. رازی هم نوشادر کلر را در بسیاری از دستورالعملهای خود بکار برده و از آن «ماء النوشادر» یا آمونیاک و «دهن النوشادر» یا جوهر نمک تهیه کرده است و بر اثر حرارت دادن (تقطیر یا تصعید) نوشادر با زاجها مخلوطی از جوهر گوگرد و سولفات آمونیوم و املاح مس و یا آهن تهیه نموده است. این مطالب در

۲۷



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

کتاب *الاسرار* در بسیاری از دستورات عملها شرح داده شده است.^(۶۷) در کتاب فیزیکی موسیقا که بنام دموکریتوس میباشد ولی تألیف بولوس اهل مندئی بین ۱۵۰-۲۵۰ قبل از میلاد است، از استانس نقل میکند: یک طبیعت از طبیعت دیگر شاد میشود؛ یک طبیعت بر طبیعت دیگر غلبه میکند؛ یک طبیعت بر طبیعت دیگر حکومت میکند. این گفته تا سده شانزدهم میلادی، اساس افکار کیمیاگران بوده و در همه کتابهای کیمیاگران نقل شده است و ریشه اصلی یکی بودن همه چیزها و برگرداندن یک چیز به چیز دیگر شناخته شده است.^(۶۸)

هرچند که درباره علم کیمیا به مفهوم نظریه برگرداندن چیزها به یکدیگر و علم شیمی به مفهوم ساختن رنگها و سایر چیزها در ایران پیش از هخامنشی اطلاع دقیقی در دست نیست، ولی وجود همین اطلاعات ناقص درباره شخصی بنام استانس که همه نوشته‌ها، او را ایرانی و از بزرگان علم و دانش و گاهی پیغمبر نیز نامیده‌اند، میرساند که این علم در دوران کهن در فلات ایران نیز گسترش زیادی داشته است.^(۶۹) در مجمع فلاسفه، اسطانس بعنوان یکی از فلاسفه‌ی مطرح میشود که در مجمع شرکت میکرده‌اند. در کتاب *الحیب*، مؤلف از اسطانس در برابر این ادعا دفاع میکند که او از دو نوع مس، آهن، سرب، روی و نقره سخن بمیان آورده و ادعا کرده است که از آنها میتوان با روش خاص و معینی طلا تولید کرد. ولی این کار غیرممکن و کاملاً خطاست و فقط ناآگاهان به چنین امری معتقدند. اسطانس فقط این را گفته است تا نادانان را به اشتباه اندازد. حتی در فهرست کیمیاگران خالد بن یزید نیز نام اسطانس دیده میشود. از کتاب *علم الصنعه* اسطانس، جابر در *علم الخواص* خود نقل قول کرده و برخی از گفته‌های اسطانس و دیگر کیمیاگران را در کتاب *الاسرار* خود تفسیر مینماید. رازی اسطانس را از کیمیاگرانی برمی‌شمرد که کتابهای آنان از کتاب *الشواهد* وی قدمت بیشتری دارد. ابن ندیم نقل قول میکند که زوسیموس بنا بر سبک و سیاق اسطانس کتابی نگاشته است. چند نوشته پراکنده به زبان یونانی و شماری رساله به زبانهای سریانی و عربی نیز بنام اسطانس برجای مانده است. تاریخ‌نگاری کیمیاگری عرب برای تحقیق درباره آثار منسوب به اسطانس تنها کتاب *الجامع* را در اختیار داشت.^(۷۰)

استانسن و نظریه دموکراسی در ایران

از «اتانس» آن یگانه رهبر آزادگان طرح رأی مردمی بهر حکومت در جهان^(۷۱) اندیشه آزاد و آینده‌نگر استانسن فیلسوف و حکیم ایرانی در واقعه تاریخی ناپدید شدن گوماتا، پسر کوروش هخامنشی و استقرار حکومت گوماتای مغ (بردیای دروغین) و قیام بر ضد حکومت بردیا و سرانجام سخنرانی مشهور و بینظیر وی در جلسه مشورتی جهت انتخاب نحوه حکومت در ایران بعد از کمبوجیه، پسر کوروش کبیر، بیشتر جلوه گر شد. بطوری که هرودوت مورخ مشهور یونانی نوشته است: بعد از کشته شدن بردیای دروغین، جلسه‌یی مرکب از هفت تن از سران نجبای ایران تشکیل گردید تا درباره شالوده اقدامات آینده کشور به کنکاش پردازند. نخستین سخنور اتانس بود و زمینه بیانش ترجیح برقراری حکومت دموکراسی در ایران بود. او گفت:

بنظر من آن زمانه گذشت که یک نفر از میان همه همه کاره باشد و خودسرانه فرمانروایی کند. راه و رسم حکومت نه خوشایند است و نه مایه خیر و صلاح و شما. خود بهتر میدانید که فزونی قدرت و غرور چگونه کار کمبوجیه را تباہ ساخت و همان وضع و حال را هم در دوره گومات مغ شاهد بودید. چگونه ممکن است این طرز حکومت را با قواعد اخلاق و سیاست تطبیق داد در همان راه و رسمی که فقط یک نفر مقتدر و مختار باشد بی هیچگونه مسئولیت و نظارتی هر جور که دلخواه اوست رفتار کند. حتی صالحترین افراد وقتی که به چنان پایگاه و مقامی برسند بعید نیست وجودی بکلی متفاوت شوند، زیرا چنین کسان در اوج نفوذ و اقتدار، وضع امور را مانند قبل نخواهند دید. پاره‌یی نقایص عادی فرمانروایان خودسر، ناشی از رشک و حسادت است و بعضی دیگر نتیجه خودبینی و غرور از آنجهت که جاه و ثروت بیکران سبب این پندار و فریب میشود که حاکم جبار خود را برتر از سایر افراد خواهد پنداشت. همین دو عامل، ریشه انواع تباہی است و به رفتار جور و تعدی منجر میشود.^(۷۲)

۲۹

اتانس که مساوات در برابر قانون را پیشنهاد کرده بود، به اراده خود از سلطنت کناره‌گیری کرد و^(۷۳) گفت:



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

دوستان من پیداست که یکی از میان ما شاه خواهد شد، خواه او را به رسم قرعه برگزینیم و آنکه این کار به رأی عمومی ایرانیان واگذار [شود] و یا روش دیگری اختیار شود، من با شما در بدست آوردن تخت و تاج رقابت نخواهم کرد، زیرا نه علاقه‌یی به فرمانروایی دارم و نه اشتها‌یی برای فرمانروایی. بنابراین کنار میروم اما مشروط به اینکه خودم و بازماندگانم الزامی نداشته باشیم از فرمان شما و یا هر کسی که پادشاه شود، اطاعت کنیم.

شش نفر دیگر با این شرط موافقت کردند. ایشان نیز مانند همگان به قوانین پارس احترام می‌گذارند. بی‌اینکه قوانین پارس را نقض کنند. پس شش تن دیگر، راجع به برازنده‌ترین روشی که یکی از ایشان پادشاه شود به تبادل نظر پرداختند و توافق شد که آن مقام به هر یک از ایشان برسد از اتانس و اعقابش هر ساله جامه فاخر و مادی دیگر مزایا که در نظر پارسیان نشانه قدر و احترام بوده است دریافت دارند.^(۷۴)

واقعیت نخستین پیشنهاد حکومت ملی (جمهوری) ایرانی در دوره هخامنشیان یعنی دو هزار و پانصد سال قبل که توسط اتانس یکی از مردم‌گرایان آزاده و روشنفکر این سرزمین مطرح شده بود، بعد از کشته شدن بردیای دروغین در شورای تعیین سرنوشت مردم مورد توجه و عمل قرار نگرفت و سرانجام بطوری که میدانیم به سلطنت رسید و حکومت فردی در ایران ادامه یافت. ولی این واقعه تاریخی و افتخارآمیز ایرانی در تاریخ ثبت و ضبط گردید تا مسلم شود که برخلاف تصور عده‌یی ناآگاه تاریخ اجتماعی ایران سراسر توأم با اطاعت از زورمندان و تسلیم در مقابل آنان نبوده است، بلکه در تاریکترین دوران تاریخ، پیشنهاد استقرار حکومت مردمی یعنی جمهوری که بعدها مورد توجه اقوام دیگر جهان قرار گرفته، از طرف بزرگان متفکر این قوم کهن مطرح شده است. متأسفانه یونانیان از روی تعصب، همواره یونان را مهد دموکراسی دانسته‌اند، ولی غافل از اینکه مشرق زمین بویژه دوره ایران باستان مهد آزادی و دموکراسی جهان محسوب میشود.^(۷۵) بگفته هرودوت، مشخصترین پارسیان، شش رفیق همدست داریوش علیه گئومات بودند که از امتیازات سلطنتی خاصی بهره داشتند و همه خویشاوندان این هفت پارسی می‌توانستند انتظار مقامهای عالی را داشته باشند. بالاترین امتیاز ویژه به اتانس و اولاد او تعلق

داشت که گفته شده خودش به اختیار خویش پس از مرگ گئومات از شاه شدن چشم پوشیده است. گبریا س هم یکی از این شش تن بود و اینکه دختر گبریا س و اوتانس از همسران داریوش بودند.^(۷۶)

هرودوت اتانس را بمنزله نخستین فرد پارسیان از جهت اصل و ثروت معرفی میکند و گبریا س نیز از سوی هرودوت در ردیف اولینها در میان پارسیان نمایانده شده است. علاوه بر آن، اسم هر دو در مقبره نقش رستم نقل شده است: کتیبه به گبریا س لقب نیزه بر ارسیتی بار، داریوش شاه را میدهد. متن کتیبه برای نامیدن او اسم پدرش را نمیدهد لیکن اوراپاتی شووریش مینامد. اصطلاحی که مشخص کننده پتی سکورینهاست و یکی از زیرمجموعه‌های قوم پارسیند که استرابون آنها را به روش تقریبی به اتفاق هخامنشیان و مغها در میان قبایل پارسی قرار میدهد.^(۷۷)

زرتشت و استانس

هرمودوروس در کتابی درباره علم حساب، اظهارنظری در مورد زرتشت و تاریخ زندگی وی نموده و معتقد است که زرتشت پنج هزار سال قبل از جنگ ترویا میزیسته و دیوگنس نیز این عقیده را در کتاب خود ذکر نموده است. شاید این گفتار را که زرتشت پنج هزار سال قبل از نبرد ترویا میزیسته است، از هرمی پیوس که وی نیز دارای همین عقیده است، نقل کرده باشد. آنچنانکه هرمودوروس افلاطونی است در کتاب خود به نام *pre Mathemathon (About Science)* نگاشته است که از تاریخ شروع مجوسیت با ظهور زرتشت معلم پارسیان تا فتح ترویا پنج هزار سال فاصله بوده است. اما خسانتوس لیدیائی میگوید تا مبارزه خشایارشا در یونان ششصد از تاریخ ظهور زرتشت میگذشته است و پس از وی تعدادی از رؤسای مهم مذهبی زرتشت برای احراز موفقیت یک رقابت شدیدی داشته‌اند؛ اوستانای، آسترامپی چوی، گوبری یا و پازاتای از جمله آنان تا زوال امپراتوری پارس و ظهور اسکندر کبیر بوده‌اند. سویداس نیز چنین نقل کرده که مجوسیان از جمله فیلسوفان و خداشناسان پارسی بوده‌اند که معلم آنان زرتشت بوده است و پس از وی اوستانای و استرامپی سی خوس به این مقام رسیده‌اند. درباره نام اوستانای می‌گفتند که آنها نخست

۳۱



اعلی تورانی، فریبا رخداد؛ سرآغاز پیدایش فلسفه ایرانی

توسط پارسیان بنام مجوس خوانده میشدند و اوستانای نخستین جانشین زرتشت بوده است.^(۷۸) او درباره زرتشت مینویسد که وی یک فیلسوف پارسی و مادی بوده که در بین پارسیان بنام مجوس شهرت یافته است و پانصد سال قبل از جنگ ترویا میزیسته است؛ وی پانصد را به جای پنج هزار بکار برده است.^(۷۹) اسطانس از جنبه تاریخی احتمالاً یکی از جانشینان روحانی زرتشت در پی‌ریزی احکام نجوم بوده است. وی احتمالاً در قرن پنجم قبل از میلاد پیش از میلاد زندگی میکرده و به زبان محلی آثاری مینگاشته است. حدس میزنند که رسائل او با نوشته‌های زرتشت در قرن سوم یا چهارم پیش از میلاد به مصر راه یافته و به زبان یونانی ترجمه شده است. بنظر میرسد که در دورانهای گذشته، ساحران و کیمیاگران بسیار علاقه داشتند که خود را شاگرد وی بنامند. احتمالاً مجموعه‌یی از نوشته‌های وی درباره سحر و قواعد داروسازی پیش از میلاد با نام اسطانس شناخته شده که بولس مندئی در دایرةالمعارف خود آنها را ذکر کرده یا در تألیف آنها مشارکت داشته است. سونیوس (۴۰۰ م) در مورد اثری درباره کیمیاگری در چهار مقاله گزارش میدهد و می‌افزاید که گویا اسطانس نویسنده آن بوده و در آن، روشهای ایرانی و نه روشهای مصری را تشریح کرده است. سونیوس در ادامه گزارش خود ذکر میکند که «اسطانس کبیر، دموکریت را در مصر با علوم خفیه آشنا ساخته و دموکریت دو فهرست درباره مواد جامد و مایع تهیه کرده بود».^(۸۰)

طبق عقاید ایرانی، دنیا در روز آخر دوران خود آتش خواهد گرفت و جهان در شط آتش فرو خواهد رفت. این عقیده با فرض هراکلیت و عقاید رواقیون بسیار نزدیک است. عقاید ایرانیان درباره آخرت و روز قیامت ممکن است منشأ افسانه ارمنی «ار» یا قصه افسانه‌آمیز هراکلیت از اهل پونیت بوده باشد. شخص اخیر عقیده داشت که دنیا بکلی معدوم میگردد و جسم مردگان دوباره زنده میشود. تمام این عقاید کاملاً ایرانی بوده و با عقاید یونانی اختلاف بسیار ولی با اصول مذهب یهود و مسیح که بعد از آن آمد مشابه است. نظیر همین مطلب درباره قیامت به استانس بت داده شده و میگویند این مغ همراه خشایارشا در ضمن لشکرکشی او به یونان آمده بود و گروه دیگری آن را به گشتاسپ حمایت‌کننده زرتشت نسبت داده‌اند. به این ترتیب در سواحل مدیترانه حکایاتی درباره روز قیامت آنطوری که ایرانیان عقیده داشتند، پخش شده است.^(۸۱)

نتیجه گیری

آنچه در نوشتار حاضر بیان شد این است که حکمای خسروانی یا فهلوی همواره در تاریخ ایران تأثیرات بسیار زیادی داشته‌اند و آنچه امروز ما به آن فلسفه، اخلاق، ریاضیات، نجوم، پزشکی، علوم طبیعی یا فیزیک و شیمی و مکانیک می‌گوییم، در قدیم معمولاً تمام این علوم زاینده و زیرمجموعه‌های حکمت شمرده می‌شدند و بگونه‌ی منظم و سازمان یافته در میان آنان آموزش داده می‌شد. رشد میکرد و بکار بسته می‌شد. ازاینرو مغان در تاریخ فلسفه، بزرگترین حکمای حکمت اشراق شمرده می‌شوند که بعدها از آنان به حکمای خسروانی یا «خسروانیون» و «فهلویون» یاد شده است. رابطه علمی فیثاغورس با مغان ایرانی و سفر او به ایران نشان می‌دهد: اولاً، وضع اجتماعی و سیاسی و حتی وضع نظامی و جنگهای آن زمان - برخلاف تصور برخی از مؤلفان غربی - بگونه‌ی بوده که ارتباط ایران و سلطه فرهنگی او را به سراسر جهان متمدن آن روز (از جمله سواحل و جزایر مدیترانه و دریای اژه و جزایر ایونیا و ملطیه و سرزمین رم و یونان) ضروری می‌ساخته است. ثانیاً، شهرت تمدن ایران هخامنشیان و غلبه فرهنگی و نظامی آن از یکسو و شهرت دانش مغان از سوی دیگر، آنچنان جهانشمول بوده که همه دل‌های مشتاق را بسوی خود میکشیده تا جایی که طالبان علم به ایران می‌آمدند تا حکمت و دانش و علوم غریبه بیاموزند. بنابراین، ایران باستان را میتوان مهد حکمت و دانش و مغان را نخستین معلمان آن در جهان دانست.^(۸۲)

پی‌نوشتها:

۱. اعوانی، غلامرضا، «بررسی تطبیقی تاریخ‌نگاری فلسفه از دیدگاه سهروردی، ارسطو، هگل»، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۶، ص ۱۷ و ۱۶؛ ش ۱۸، ص ۱۵-۲۱.
۲. مولتون، جیمز هوب، گنجینه مغان، ترجمه تیمور قادری، ص ۹۱.
۳. «بررسی تطبیقی تاریخ‌نگاری فلسفه از دیدگاه سهروردی، ارسطو هگل»، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۶، ص ۱۷ و ۱۶.
۴. معیری، هایده، مغان در تاریخ باستان، ص ۱۱۰.
۵. آشتیانی، سید جلال‌الدین، زرتشت (مزدیسنا و حکومت)، ص ۹۵.
۶. همان، ص ۱۱۳.
۷. برهیه، امیل، تاریخ فلسفه در دوره یونانی، ترجمه علیمراد داوودی، ص ۲.

۸. امام، سید محمد کاظم، فلسفه در ایران باستان و مبانی حکمة الاشراق، ص ۷۷.
۹. همان، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.
۱۰. رضی، هاشم، حکمت خسروانی (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، ص ۱۸۹.
۱۱. همان، ص ۵۱.
۱۲. نامه سهروردی (مجموعه مقالات)، بکوشش علی اصغر محمدخانی و حسن سید عرب، ص ۱۵۵.
۱۳. نوربخش، سیما، نور در حکمت سهروردی، ص ۱۷ و ۱۸.
۱۴. حقیقت، عبدالرفیع، آزاداندیشی و مردم‌گرایی در ایران، ص ۷.
۱۵. حکمت خسروانی (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، ص ۲۴۶.
۱۶. نامه سهروردی (مجموعه مقالات)، ص ۲۰۷.
۱۷. حکمت خسروانی (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، ص ۹۸.
۱۸. نامه سهروردی (مجموعه مقالات)، ص ۱۰۸-۱۱۰.
۱۹. همان، ص ۲۱۳.
۲۰. موحد، صمد، سرچشمه‌های حکمت اشراق و مفهومی‌های بنیادی آن، ص ۱۴۳ و ۱۴۴.
۲۱. حکمت خسروانی (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، ص ۱۱۸.
۲۲. اذکابی، پرویز، حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد بن زکریای صیرفی)، ص ۱۲۰.
۲۳. فرشاد، مهدی، تاریخ علم در ایران، ص ۱۴۱.
۲۴. هروودت، تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، بند ۱۰۸، ص ۱۳۹.
۲۵. مغان در تاریخ باستان، ص ۹۸.
۲۶. همان، ص ۹۹.
۲۷. حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد بن زکریای صیرفی)، ص ۲۰ و ۲۱.
۲۸. حکمت خسروانی (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، ص ۲۹.
۲۹. اعتصامی، یوسف، سیاحتنامه فیثارغورث در ایران، ص ۷۹.
۳۰. حکمت خسروانی (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، ص ۵۸۰.
۳۱. رضی، هاشم، دین قدیم ایرانی (تاریخ دین و فرهنگی ایران از دورترین ایام تا زوال ساسانیان)، ص ۱۶.
۳۲. همو، ترجمه و شرح و نبدیاد، ج ۱، ص ۲۰۱؛ زرتشت (مزدیسنا و حکومت)، ص ۳۱۳.
۳۳. حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد بن زکریای صیرفی)، ص ۱۷۸-۱۸۰.
۳۴. زرتشت در گاتاها (حکمت و عرفان، بنیادهای اخلاقی، جهان‌بینی و فلسفه سیاسی)، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.
۳۵. دین قدیم ایرانی (تاریخ دین و فرهنگی ایران از دورترین ایام تا زوال ساسانیان)، ص ۱۳۵.
۳۶. هروودت، تاریخ هروودت، ترجمه هادی هدایت، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۷۰؛ پیرنیا، حسن، ایران قدیم (تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان)، ص ۸۳.
۳۷. حقیقت، عبدالرفیع، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری، ص ۴۷۶.
۳۸. دین قدیم ایرانی (تاریخ دین و فرهنگی ایران از دورترین ایام تا زوال ساسانیان)، ص ۲۰۲.

۳۹. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، ص ۶۳۳ و ۶۳۴.
۴۰. ترجمه و شرح و نداد، ص ۱۷؛ رضی، هاشم، تاریخ مطالعات دینهای ایرانی، ص ۱۰.
۴۱. شیبانی، حسن علی، «سرچشمه دانش رازی در صنعت کیمیا»، ماهنامه معارف اسلامی سازمان اوقاف، ش ۶، ص ۸۴.
۴۲. رازی، محمد بن زکریا، کتاب الاسرار (رازهای صنعت کیمیا)، ترجمه و تحقیق حسن علی شعبانی، ص ۴۶۴-۴۷۱.
۴۳. همان، ص ۴۷۱.
۴۴. حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد بن زکریای صیفری)، ص ۱۷۸.
۴۵. همان، ص ۳۵.
۴۶. سرگین، فؤاد، تاریخ التراث عربی، (کیمیا، شیمی، گیاه‌شناسی، کشاورزی)، ج ۴، ص ۷۸.
۴۷. همان، ص ۷۹.
۴۸. همان، ص ۸۰.
۴۹. ر.ک: دانشنامه دانش‌گستر، زیر نظر علی رامین، کامران خانی، محمدعلی سادات.
۵۰. ر.ک: زرتشت در گاتاها (حکمت و عرفان، بنیاد اخلاقی، جهان‌بینی و فلسفه سیاسی).
۵۱. تاریخ مطالعات دینهای ایرانی، ص ۱۸۱؛ تاریخ هرودوت، ج ۳، ص ۱۷۰.
۵۲. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (کشمکش با قدرتها)، ص ۱۲۷.
۵۳. صفی‌زاده، صدیق، تاریخ پنج هزار ساله ایران، ص ۳۷۶.
۵۴. ویسهوفر، یوزف، ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ص ۹۴.
۵۵. مغان در تاریخ باستان، ص ۵۹.
۵۶. همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.
۵۷. اذکابی، پرویز، حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد بن زکریای صیفری)، ص ۱۸۳.
۵۸. حکمت خسروانی (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، ص ۲۵۸.
۵۹. یزدان پناه، سید یدالله، حکمت اشراق، تحقیق و نگارش مهدی علی‌پور، ص ۱۱۶.
۶۰. حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد زکریای صیفری)، ص ۱۷۵.
۶۱. همان، ص ۱۷۷.
۶۲. همانجا.
۶۳. همان، ص ۳۰۷؛ کتاب الاسرار (رازهای صنعت کیمیا)، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.
۶۴. حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد بن زکریای صیفری)، ص ۳۱۵.
۶۵. تاریخ التراث عربی (کیمیا، شیمی، گیاه‌شناسی و کشاورزی)، ج ۴، ص ۷۶.
۶۶. حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد بن زکریای رازی صیفری)، ص ۶۹۳-۷۰۰.
۶۷. «سرچشمه دانش رازی در صنعت کیمیا»، ماهنامه معارف اسلامی سازمان اوقاف، ش ۶، ص ۸۴.
۶۸. کتاب الاسرار (رازهای صنعت کیمیا)، ص ۴۶۸-۴۷۰.

۶۹. همان، ص ۴۷۱؛ فرشاد، مهدی، تاریخ علم در ایران، ج ۱، ص ۳۳۳.
۷۰. تاریخ التراث عربی (کیمیا، شیمی، گیاه‌شناسی و کشاورزی)، ج ۴، ص ۷۷.
۷۱. منظومه رنج‌آگاهان رفیع.
۷۲. تواریخ، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.
۷۳. سیاحتنامه فیثاغورث در ایران، ص ۷۹.
۷۴. حقیقت، عبدالرفیع، دانشمندان ایرانی (از کهن‌ترین زمان تاریخی تا پایان دوره قاجار)، ص ۴۳ و ۴۴.
۷۵. همو، آزاداندیشی و مردم‌گرایی در ایران، ص ۴۰.
۷۶. ایران باستان، (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ص ۵۷.
۷۷. تاریخ پنج هزار ساله ایران، ج ۱، ص ۳۶۸ و ۳۶۹.
۷۸. دین قدیم ایرانی (تاریخ دین و فرهنگی ایرانی از دورترین ایام تا زوال ساسانیان)، ص ۱۳۴.
۷۹. همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۵. نامهای اوستانای، استرامپ سی خوس و زرتشت نزد پارسیان به همان نام مجوس خوانده میشود. این نام در فلسفه هی پولیوتوس صفحه ۱۳۰ چاپ آکسفورد، نقل شده است.
۸۰. تاریخ التراث عربی، ج ۴، ص ۷۶.
۸۱. چند خاورشناس، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، ص ۱۲۶-۱۳۹.
۸۲. این مقاله با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا به انجام رسیده است.

منابع:

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین؛ زرتشت (مزدیسنا و حکومت)، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، ج ۸، ۱۳۸۱.
۲. آقایی، گیورگیس، ایران کهن، تهران، انتشارات پدیده، ۱۳۵۰.
۳. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۱.
۴. اذکایی، پرویز، فهرست ماقبل الفهرست، مؤسسه آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۱، ۱۳۷۵.
۵. _____، حکیم رازی (حکمت طبیعی و نظام فلسفی محمد بن زکریای صیرفی)، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۲.
۶. چند خاورشناس، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، تهران، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶.
۷. اعتصامی، یوسف، سیاحتنامه فیثاغورث در ایران، تهران، ناشر دنیای کتاب، ج ۲، ۱۳۶۳.
۸. اعوانی، غلامرضا، «بررسی تطبیقی تاریخ‌نگاری فلسفه، از دیدگاه سه‌رودی، ارسطو، هگل»، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۶، (ص ۱۷-۱۶)؛ ش ۱۸، (ص ۲۱-۱۵)، ۱۳۸۶.
۹. امام، سید محمد کاظم، فلسفه در ایران باستان و مبانی حکمه‌الاشراق، انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی، ۱۳۵۳.
۱۰. برهیه، امیل، تاریخ فلسفه (در دوره یونانی)، ترجمه علیمراد داوودی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۱۱. پیرنیا، حسن، ایران قدیم (تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان)، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۹۰.
۱۲. _____، تاریخ ایران باستان، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ج ۲، ۱۳۸۶.
۱۳. تاج بخش، احمد، تاریخ مختصر تمدن و فرهنگ ایران (قبل از اسلام)، تهران، انتشارات یادواره کتاب، ج ۱، ۱۳۸۹.

۳۶



۱۴. حقیقت، عبدالرفیع، دانشمندان ایرانی (از کهن‌ترین زمان تاریخی تا پایان دوره قاجار) تهران، انتشارات کومش، چ ۱، ۱۳۸۹.
۱۵. _____، آزاداندیشی و مردم‌گرایی در ایران، تهران، انتشارات آزاداندیشان، ۱۳۵۹.
۱۶. _____، تاریخ علوم و فلسفه ایرانی از جاماسب حکیم تا حکیم سبزواری، تهران، انتشارات کومش، ۱۳۷۲.
۱۷. _____، تاریخ کامل ایرانی (از پیشدادیان تا پهلویان)، تهران، نشر پیکان، ج ۱، ۱۳۹۰.
۱۸. رازی، محمد بن زکریا، کتاب الاسرار (رازهای صنعت کیمیا)، ترجمه و تحقیق حسنعلی شعبانی، تهران، ۱۳۴۹.
۱۹. دانشنامه دانش‌گستر، زیر نظر علی رامین، کامران فانی، محمد علی سادات، مؤسسه علمی- فرهنگی دانش‌گستر، تهران، ۱۳۸۹.
۲۰. رضی، هاشم، تاریخ مطالعات دینهای ایرانی، تهران، انتشارات فروهر، ۱۳۶۶.
۲۱. _____، حکمت خسروانی (حکمت اشراق و عرفان از زرتشت تا سهروردی)، تهران، انتشارات بهجت، ۱۳۷۹.
۲۲. _____، ترجمه و شرح و نبداد، تهران، انتشارات فکر روز، ج ۱، چ ۱، ۱۳۷۶.
۲۳. _____، دین قدیم ایرانی (تاریخ دین و فرهنگی ایران از دورترین ایام تا زوال ساسانیان)، مؤسسه انتشارات آسیا، ۱۳۴۳.
۲۴. _____، مغان و نبداد، تهران، نشر بهجت، چ ۲، ۱۳۸۸.
۲۵. _____، زرتشت در گاتاها (حکمت و عرفان، بنیادهای اخلاقی، جهان‌بینی و فلسفه سیاسی)، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۲.
۲۶. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (کشمکش با قدرتها)، تهران، انتشارات امیر کبیر، چ ۱، ۱۳۶۴.
۲۷. سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تحقیق هانری کرین، تهران، نشر انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۶ق.
۲۸. سزگین، فؤاد، تاریخ التراث عربی (کیمیا، شیمی، گیاه‌شناسی و کشاورزی)، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۴، ج ۱، ۱۳۸۰.
۲۹. شبیبانی، حسن علی، «سرچشمه دانش رازی در صنعت کیمیا»، ماهنامه معارف اسلامی سازمان اوقاف، ش ۶، ۱۳۴۷.
۳۰. صفی‌زاده، صدیق، تاریخ پنج هزار ساله ایران، تهران، انتشارات آرون، ج ۱، ۱۳۸۲.
۳۱. فرشاد، مهدی، تاریخ علم در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ج ۱، چ ۱، ۱۳۶۵.
۳۲. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۷۲. ۳۷
۳۳. کرین، هانری، روابط حکمت اشراق و ایران باستان، ترجمه احمد فردید، تهران، نشر انجمن ایران‌شناسی، ۱۳۲۴.
۳۴. گنوبرن گرن، دینهای ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات آگاهان ایده، ۱۹۶۵. م.
۳۵. معیری، هایده، مغان در تاریخ باستان، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۱.



۳۶. موحد، صمد، سرچمه‌های حکمت اشراق و مفهوم‌های بنیادی آن، تهران، انتشارات طهوری، چ ۲، ۱۳۸۴.
۳۷. مولتون، جیمز هوپ، گنجینه مغان، ترجمه تیمور قادری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۸۴.
۳۸. محمدخانی، علی‌اصغر؛ سیدعرب، حسن، نامه سهروردی، (مجموعه مقالات)، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲، ۱۳۸۶.
۳۹. نوربخش، سیما، نور در حکمت سهروردی، تهران، نشر سعید محبی، چ ۱، ۱۳۸۳.
۴۰. ویسهوفر، یوزف، ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
۴۱. هرودوت، تواریخ، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۴۲. _____، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هدایت، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ ۳، چ ۲، ۱۳۸۴.
۴۳. یزدان‌پناه، سیدیدالله، حکمت اشراق، تحقیق و نگارش مهدی علی‌پور، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ ۱، چ ۲، ۱۳۹۱.